

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال پنجم، شماره (۲۰)، زمستان ۱۳۹۵

زمینه‌ها و چالش‌های هویتی فراروی مسلمانان در اروپا

علی محسنی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

چکیده

امروزه مسلمانان اروپا به‌عنوان بزرگترین اقلیت دینی، به یک واقعیت غیرقابل انکار تبدیل شده‌اند که در آینده می‌توانند نقش مهمی در تحولات این قاره داشته باشند. مسلمانان اروپایی اغلب مهاجرین مسلمانی هستند که از نیمه دوم قرن بیستم به کشورهای اروپایی مهاجرت کرده‌اند و سپس با اقامت در این منطقه، مانند سایر شهروندان اروپایی از حقوق شهروندی برخوردار شده‌اند. با این وجود، شواهد موجود نشان می‌دهد که مسلمانان اروپایی با محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مواجه هستند. این مسأله از یک‌سو به‌دلیل شرایط و ترکیب خاص غیرمنسجم و غیرسازمان یافته مسلمانان اروپایی و از سوی دیگر تحت تأثیر سیاست‌های دولت‌های اروپایی و بازنمایی رسانه‌ای اسلام و مسلمانان شکل گرفته است. در این میان، عواملی مانند؛ حادثه ۱۱ سپتامبر، اقدامات تروریستی در اروپا مانند؛ حادثه شارلی ابدو و یا اقدامات تروریستی اخیر در پاریس، ظهور جریان‌های سلفی - تکفیری؛ مانند داعش و جذب برخی از مسلمانان اروپایی در این گروه‌ها نیز بر جایگاه و وضعیت آن‌ها تأثیر فراوانی بر جای گذاشته است. این مقاله به بررسی پیش‌زمینه‌های تاریخی، سیاسی و اجتماعی مؤثر در ساخت هویت مسلمانان اروپا و شرایط کنونی آن‌ها در پرتو تحولات اخیر منطقه‌ای و بین‌المللی و سیاست هویت دولت‌های اروپایی در قبال جامعه مسلمان اروپا پرداخته است.

واژگان کلیدی: اسلام، مسلمانان، هویت، اروپا، اسلام اروپایی

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۶/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۰/۲۲

ایمیل نویسنده عهده‌دار مکاتبات: dr.amohseni@gmail.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در یک دههٔ اخیر بویژه پس از پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی حادثه ۱۱ سپتامبر و حملهٔ آمریکا به افغانستان، عراق و سپس ظهور جریان‌های سلفی - تکفیری در خاورمیانه همواره مورد توجه محافل سیاسی، رسانه‌ای و علمی قرار گرفته و هر روز بر اهمیت بررسی ابعاد، آثار و پیامدهای آن افزوده شده است، بررسی نحوهٔ تعامل اسلام و غرب بوده است. نخست؛ این مسأله برای بسیاری از اندیشمندان، دانشگاهیان، مؤسسات فکری و پژوهشی غربی بیشتر به‌عنوان یک موضوع روابط بین‌الملل، سیاست خارجی و مرتبط با مطالعات منطقهٔ خاورمیانه مدّ نظر بود اما با گذشت زمان، این موضوع به‌دلیل وجود اقلیت‌هایی از مسلمانان در کشورهای غربی و روند روزافزون گرایش به اسلام و در مواردی گرایش به برخی گروه‌های سلفی - تکفیری در این کشورها و چالش‌های بالقوهٔ آن مورد توجه قرار گرفت.

با این وجود، اگرچه موضوع اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی، قبل از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر هم مورد توجه این کشورها قرار گرفته بود اما حادثه ۱۱ سپتامبر و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانهٔ آمریکا و موج گستردهٔ رسانه‌ای اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در غرب، این موضوع را به‌عنوان مسأله‌ای محوری برای محافل علمی، دانشگاهی و رسانه‌ای اروپا و آمریکا تبدیل کرد. در این وضعیت، از یکسو تحت تأثیر فضای بین‌المللی ایجاد شده برضد اسلام و مسلمانان، اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غربی به‌عنوان تهدید بالقوه، دشمن، ستون پنجم و ... تلقی شدند و محدودیت‌ها و مشکلات بسیاری از سوی دولت‌های غربی و مردم این کشورها بر آن‌ها تحمیل شد. از سوی دیگر، مسلمانان بویژه نسل دوم و سوم مسلمانان در کشورهای غربی، در بحران هویت میان گرایش به رادیکالیسم و پذیرش مدل جدیدی از اسلام سکولار که با تأکید بر ضرورت پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای جامعهٔ غربی، اولویت را بر شهروندی کشورهای غربی و سپس بر مسلمان بودن می‌گذاشت، قرار گرفتند. این مدل از اسلام سکولار که به‌طور مثال؛ با عنوان اسلام بریتانیایی یا اسلام فرانسوی تبلیغ می‌شدند در راستای ادغام اقلیت‌های مسلمانان ساکن در کشورهای غربی از سوی این دولت‌ها پیگیری شد.

در این میان، نگرانی‌های دولت‌های غربی بویژه اروپایی نسبت به وضعیت مسلمانان در این کشورها، با تقویت گروه‌های بنیادگرای سلفی - تکفیری و پیوستن برخی از شهروندان مسلمان آن‌ها به این گروه‌ها تشدید شد. از این رو، ضرورت بررسی وضعیت اقلیت‌های مسلمان و شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن‌ها، همچنین گرایش‌ها و نگرش‌های آن‌ها نسبت به وضعیتشان در این کشورها و تأمل دربارهٔ الزامات سیاست‌گذاری‌های مطلوب برای جذب و ادغام این شهروندان اقلیت مسلمان، که روز به روز بر تعدادشان نیز افزوده می‌شود، کاملاً احساس گردید.

این مسأله به‌دلیل جمعیت قابل ملاحظهٔ مسلمانان در کشورهای اروپایی با نگرانی، حساسیت و توجه ویژهٔ این کشورها پیگیری شد. لازم به ذکر است؛ در حال حاضر از ۱۱ تا

۴۵ میلیون نفر مسلمان مهاجر در اتحادیه اروپا تا قاره اروپا زندگی می‌کنند و پیش‌بینی شده که این رقم تا سال ۲۰۲۰ بیش از دو برابر خواهد شد و تا سال ۲۰۵۰ جمعیت ۶ درصدی مسلمان اروپایی به ۲۰ درصد برسد، در حالیکه این رقم در سال ۱۹۵۰ تنها ۸۰۰ هزار نفر بوده است. (Kettani, 2010: 154) با عنایت به این واقعیت، دولت‌های اروپایی دریافته‌اند؛ ممکن نیست تحولات اجتماعی و سیاسی اروپا را بدون در نظر گرفتن بخش مسلمان آن درک نمود و آن‌ها ناگزیرند با مسأله مسلمانان مهاجر که بخش زیادی از آن‌ها تابعیت اروپایی دارند، در سطوح محلی، ملی و اتحادیه اروپایی مواجه شوند.

بر این اساس، اسلام دیگر نه به‌عنوان مسأله سیاست خارجی اروپا بلکه یکی از دغدغه‌های سیاست داخلی آن به‌شمار می‌رود. جمعیت مسلمان با سرعت زیادی در اروپا توسعه یافته و اسلام به‌عنوان دومین دین در اغلب کشورهای اروپایی به‌شمار می‌رود. برخلاف این مسأله، مسلمانان اروپا هنوز از بسیاری از حقوق مذهبی، اجتماعی و سیاسی مشابه ادیان دیگر در کشورهای اروپایی محروم هستند و این موضوع، نگرانی دولت‌های اروپایی درخصوص سرنوشت تصمیم مسلمانان در دوراهی گرایش به رادیکالیسم و افراطی‌گری یا ادغام در جوامع اروپایی را تشدید می‌کند. (شیرغلامی، ۱۳۸۸: ۳۹۵) در این میان، باید توجه داشت که در کشورهای اروپایی، رویکردها و جهت‌گیری‌های مختلفی درباره شیوه تعامل با مسلمانان این کشورها وجود دارد و آن‌ها نیز تحت تأثیر عوامل متفاوتی؛ اعم از شرایط خاص سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اروپا به این سیاست‌ها پاسخ داده‌اند. در این چارچوب، مقاله حاضر تلاش کرده است تا با بررسی وضعیت مسلمانان اروپا، به واکاوی سیاست‌گذاری‌های موجود در قبال آن‌ها بپردازد.

مبانی نظری

بررسی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان اروپا را می‌توان از زوایای مختلف تئوریک مورد ارزیابی قرار داد. در این میان برخی از نظریات جامعه‌شناختی و یا نظریات سیاسی، اگرچه راهگشا است اما با محدودیت‌هایی در تبیین نیز مواجه هستند. به‌عنوان مثال؛ نظریه سیاست هویت کاستلز با تأکید بر برجسته شدن هویت‌ها در پرتو جهانی شدن، اگرچه در تبیین وضعیت مسلمانان اروپایی و بویژه مسأله هویت‌جویی در میان برخی از مسلمانان اروپایی کارآمد است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۲-۳۵) اما به دلیل عدم توجه به محیطی که در آن هویت مسلمانان اروپایی بر ساخته شده است، دچار تقلیل‌گرایی است. بر این اساس، این مقاله تلاش کرده است تا با توجه به ماهیت بین‌ذهنی شکل گرفته درباره اسلام، مسلمانان اروپایی و واقعیات شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن‌ها از نظریه سازه‌نگاری به‌عنوان یکی از نظریات فلسفی، جامعه‌شناختی، سیاسی و روابط بین‌المللی در تبیین چگونگی بر ساخت هویت مسلمانان اروپایی بهره گیرد. این نظریه، اگرچه امروزه در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بیشتر به‌کار گرفته می‌شود اما تبیین آن از هویت‌یابی و برساختگی هویت در کناکش

عین و ذهن می‌تواند در توضیح شرایط مسلمانان اروپایی و بویژه هویت‌یابی آن‌ها مفید باشد. در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته شده است.

نظریه‌سازه‌گرایی نسبت به مسائل اجتماعی یکی از دیدگاه‌های نوین مبتنی بر رویکردهای پست مدرنیستی است که در دهه ۱۹۷۰ و پس از آن، توجه دانشمندان اجتماعی را به خود جلب کرده است. این نظریه بیشتر سنتزی از نظریه تضاد ارزشی و انگ‌زنی است که در واقع یک نوع ذهن‌گرایی در جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی است. به‌طور کلی، این نظریه نسبت به نظریات پیشین مسائل اجتماعی این انتقاد را مطرح می‌کند که نظریات سابق نتوانسته‌اند به این سؤال پاسخ دهند؛ که چرا برخی وضعیت‌ها مسأله اجتماعی محسوب می‌شود ولی وضعیت‌های دیگر مسأله محسوب نمی‌شوند؟ چه چیزی در وهله اول؛ واقعا وضعیتی را به یک مسأله اجتماعی تبدیل می‌کند؟ سازه‌گرایی با جهت‌گیری ذهن‌گرایانه سعی می‌کند به این سؤالات پاسخ دهد و نظریه‌ای فراگیر در این خصوص به‌وجود بیاورد. در این موضوع، دانیلین لوزیک از نظریه‌پردازان سازه‌گرایی معتقد است؛ شاخص‌های عینی برای درک مسائل اجتماعی لازمند ولی کافی نیستند. میان شاخص‌های عینی (آمار، نتایج آزمون‌ها و ...)، شرایط مسأله اجتماعی با نگرش‌های ذهنی الزاما ارتباطی وجود ندارد. مردم ممکن است، نگران چیزی باشند درحالی‌که شرایط گسترده برای مسأله مورد نگرانی وجود نداشته باشد و برعکس ممکن است با شرایط مشکل‌زا روبه‌رو شوند ولی اصلا هیچ‌گونه نگرانی احساس نکنند. لذا سازه‌گرایی، با این وجه از امور سر و کار دارد که ما چگونه این امور را می‌فهمیم و نه اینکه جهان مادی مستقل از فهم ما چگونه است. این نگرش با مسائل اجتماعی به‌عنوان ادراکات و معانی ذهنی سر و کار دارد. درواقع، از طریق معانی و ادراکات ما است که به جهان و مسائل اجتماعی واکنش نشان می‌دهیم. در این چارچوب، مسأله اجتماعی چیزی نیست که مستقل از ذهن وجود داشته باشد و فکر کنیم که دیگران نیز در هر شرایطی که باشند، آن را خواهند دید یا آن را احساس خواهند کرد بلکه مسأله اجتماعی چیزی است که ساخته می‌شود و ادعایی است که بایستی تلاش کرد تا دیگران باور کنند و تا وقتی آن را باور نکنند، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. مسأله اجتماعی تنها مشکلی نیست که شایع باشد بلکه درآذهان عمومی بایستی قابل حل بوده و اراده جمعی نیز برای رویارویی با آن وجود داشته باشد و اگر هر یک از این ویژگی‌ها وجود نداشته باشد، چیزی به نام مسأله اجتماعی وجود نخواهد داشت. (لوزیک، ۱۳۸۳) بر این اساس؛ در نگرش سازه‌گرایانه، واقعیت اجتماعی متفاوت از واقعیت مادی است و به بعد غیرمادی نیز توجه می‌شود. لذا شناخت این واقعیت، ممکن اما کم و بیش متفاوت با شناخت در حوزه‌های فیزیکی و طبیعی تلقی می‌گردد. براین اساس؛ این نظریه بیش از آنکه به دنبال تبیین باشد، در پی تفسیر و فهم روابط اجتماعی است و به‌طور خاص به تفسیرهای غیر مادی هویت توجه دارد. عقیده اصلی آن‌ها این است که دنیای اجتماعی یک ساختار بشری است. (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۳۰۵)

درواقع، توجه سازه‌نگاران از یکسو، به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها، رویه‌ها و تأکید آن‌ها به «نقش‌تکوینی عوامل فکری» است که آن‌ها را در برابر «مادی‌گرایی» قرار می‌دهد و

در عین حال، پذیرش اهمیت واقعیت مادی، آن‌ها را از پسا‌ساختارگرایان متمایز می‌سازد. به عبارت دیگر؛ سازه‌انگاران بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارند. "امانوئل آدلر" به خوبی این دو وجه را در تعریف خود از سازه‌انگاری جمع کرده است. او سازه‌انگاری را دیدگاهی می‌داند که نشان می‌دهد؛ «چگونگی شکل دادن جهان مادی به کنش انسانی و شکل گرفتن جهان مادی توسط کنش و تعامل انسانی، وابسته به تفاسیر پویای هنجاری و معرفت‌شناختی جهان مادی است. این به معنای نقش جهان مادی در برساختن جهان اجتماعی است.» (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۲۶-۳۲۴)

براین اساس، برای سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای خواسته و ناخواسته کنش انسانی هستند و در عین حال، همان کنش‌ها یک بستر ساختاری تقلیل‌ناپذیر را مفروض می‌گیرند، یا این بستر به عنوان یک میانجی برای آن‌ها عمل می‌کند. خود ساختارها به عنوان پدیده‌هایی نسبتاً پایدار با تعامل متقابل است که خلق می‌شوند و بر اساس آن‌ها کنشگران، هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. ساختار جدا از فرآیند؛ یعنی جدا از رویه‌های کنشگران وجود ندارد. در اینجا سازه‌انگاران تا حد زیادی تحت تأثیر آرای «آنتونی گیدنز» و نظریه ساختاریابی او هستند. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۳۳۰)

با توجه به مبانی نظری سازه‌انگاری، در تبیین وضعیت مسلمانان اروپا می‌توان به چگونگی بر ساخته شدن هویت و نقش ساختار (دولت‌های اروپایی و بافت اجتماعی و مدنی حاکم) و کارگزار (مسلمانان اروپایی) پرداخت. بدین گونه که مسلمانان اروپا با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها و بافت هویتی متمایز ارزش‌ها و هنجارهای ملی و اسلامی خود در فضایی قرار گرفته‌اند که ساختار حاکم اعم از سیاست‌های دولت‌های اروپایی یا نگاه منفی شهروندان غیرمسلمان یا بازنمایی رسانه‌ای شرایط آن‌ها، فهم متفاوتی از هویت را به آن‌ها القا می‌کند. در این شرایط، مسائل اجتماعی مسلمانان اروپایی و بویژه هویت‌یابی آن‌ها تحت تأثیر انگاره‌ها و ارزش‌های قومی، ملی، اسلامی و ارزش‌هایی که جامعه غربی اروپایی در قالب سیاست‌های ادغام‌گرا یا همسان‌ساز و یا اسلام اروپایی در نوسان میان انفعال و سکوت، سنت‌گرایی، بنیادگرایی افراطی در جریان قرار می‌گیرد. این موضوع در ادامه با تمرکز بر وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مسلمانان اروپا تبیین می‌گردد.

پیشینه تاریخی اجتماعی حضور و فعالیت مسلمانان در اروپا

وضعیت کنونی مسلمانان در کشورهای اروپایی و نگرش‌های مختلفی که نسبت به اسلام و مسلمانان در این جوامع وجود دارد، بیش از هر عامل دیگری تحت تأثیر پیشینه حضور و فعالیت مسلمانان در اروپا شکل گرفته است. در واقع، سابقه آشنایی میان تمدن اسلامی، تمدن غربی و چگونگی تعامل اسلام و غرب در گذشته و سپس مهاجرت تعدادی از مسلمانان به غرب و سکونت آن‌ها در کشورهای اروپایی و شیوه‌های رویارویی آن‌ها با سبک زندگی متفاوت با سرزمین مادری آن‌ها یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شرایط کنونی سیاسی -

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان در کشورهای اروپایی است. با این وجود، نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت موجود در غرب نسبت به مسلمانان مهاجر که بعدها به‌عنوان شهروندان جوامع اروپایی نیز پذیرفته شدند و بازنمایی رسانه‌ای وضعیت آن‌ها بویژه تأکید بر تفاوت هویتی آن‌ها با سایر شهروندان اروپایی، تردید در پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای مورد تأیید غربی توسط مسلمانان اروپایی نیز نقش مهمی در وضعیت کنونی مسلمانان اروپایی دارد که نمی‌توان آن را از نظر دور نگاه داشت که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

جمعیت مسلمانان اروپا

آمارهای موجود درباره جمعیت مسلمانان در اروپا بسیار متعدد و متفاوت است. این مسأله از یک‌سو تحت تأثیر نظام سرشماری موجود در کشورهای اروپایی است که پرسشی درخصوص دین و مذهب شهروندان ارائه نمی‌گردد و از این رو، صرفاً بر اساس تابعیت اولیه مهاجران به اروپا و یا موطن و دین اصلی والدین آن‌ها بررسی‌های تکمیلی آکادمیک درباره دینشان نیز صورت می‌گیرد. (Muslims in Europe: Questions and Answers, 2015) از سوی دیگر؛ آمارهای موجود درباره مسلمانان اروپا، به‌دلیل ارائه برخی از آمارها که صرفاً کشورهای عضو اتحادیه اروپا را شامل می‌شود و برخی دیگر از آمارها که کلیه کشورهای قاره اروپا، اعم از؛ اروپای شرقی و غربی غیر عضو اتحادیه، هستند نیز متفاوت است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که از ۵۲ کشور مستقل و وابسته در قاره اروپا، صرفاً ۲۸ کشور عضو اتحادیه اروپا هستند. به‌عبارت دیگر؛ از ۷۳۰ میلیون نفر جمعیت، ۵۰۰ میلیون در اتحادیه اروپا و مابقی در سایر کشورهای قاره اروپا هستند. بر این اساس، آمارهای ارائه شده نیز حتماً متفاوت است. به‌گونه‌ای که از ۱۱ تا ۴۵ میلیون در اتحادیه اروپا تا قاره اروپا ذکر شده است. (۱۱ تا ۱۲ میلیون در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ۴۵ میلیون در قاره اروپا) (The Future of the Global Muslim Population)

با توجه به تفکیکی که می‌توان درباره جغرافیای قاره اروپا قائل شد، ساختار جمعیتی اسلام در اروپا را نیز می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد.

جدول - ساختار جمعیتی اسلام در اروپا

منطقه	جمعیت کل	مسلمانان	مسلمانان %	از کل مسلمانان
بالکان	۶۵۴۰۷۶۰۹	۸۱۶۵۱۳۷	۱۲,۴۸۳%	۰,۵۵۳%
اروپای مرکزی	۷۴۵۱۰۲۴۱	۵۲۱۲۸۴	۰,۷%	۰,۰۳۵%
اروپای غربی	۳۷۵۸۳۲۵۵۷	۱۳۵۷۷۱۱۶	۳,۶۱۳%	۰,۹۲%
اروپای شرقی	۲۱۲۸۲۱۲۹۶	۲۱۸۲۶۸۲۹	۱۰,۲۵۶%	۱,۴۷۹%
جمع	۷۲۸۵۷۱۷۰۳	۴۴۰۹۰۳۶۶	۶,۰۵۲%	۲,۹۸۷%

علاوه بر این، آمارهای دقیقی از گرایش به اسلام و تازه مسلمانان نیز در دسترس نمی‌باشد و از این رو، نمی‌توان تخمین دقیقی درخصوص تعداد جمعیت مسلمانان اروپا داشت. در این

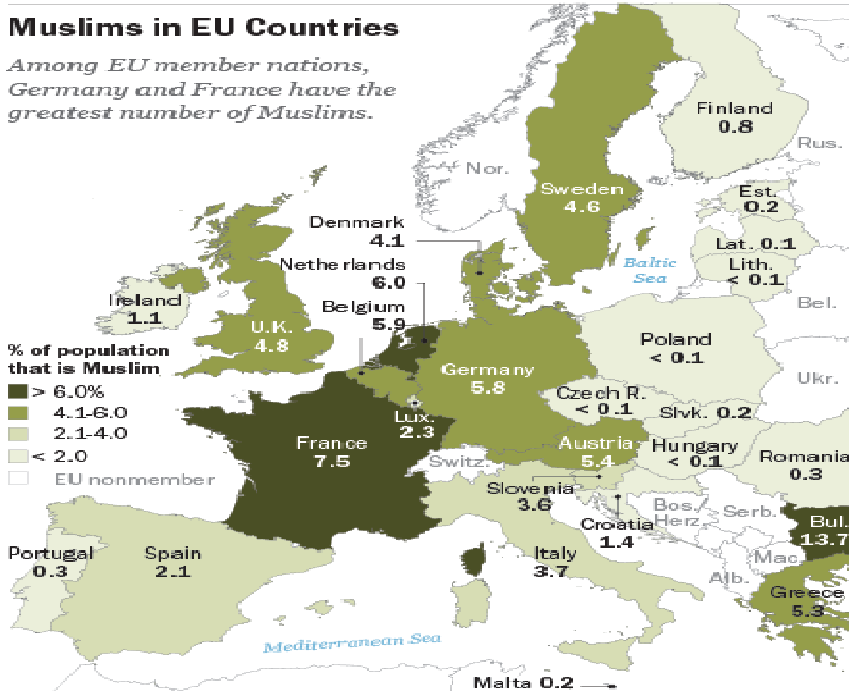
میان بزرگ‌نمایی رسانه‌ای درباره جمعیت مسلمانان اروپایی در راستای تقویت پروژه اسلام-هراسی نیز یکی دیگر از مشکلات موجود در ارائه ارزیابی علمی و دقیق از جمعیت مسلمانان اروپا می‌باشد. این مسأله که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، نکته مهمی درباره جمعیت مسلمانان در اروپا است که نقش مهمی در برداشت اروپائیان از اسلام و مسلمانان نیز داشته و دارد.

در مجموع، بر اساس آنچه تاکنون ذکر شد، ارائه آمار جمعیت دقیق مسلمانان اروپا مقدور نیست. با این وجود آنچه مسلم است، اینکه اسلام به‌عنوان بزرگترین اقلیت مذهبی در اروپا به حساب می‌آید. به‌گونه‌ای که در اروپای غربی، اسلام دومین دین پس از مسیحیت با ۶٪ جمعیت کل منطقه است. در این میان، طبق تحقیقات اخیر مرکز آمار پیو، واقعیت‌های زیر را می‌توان درباره اندازه و ترکیب جمعیتی مسلمانان اروپا اشاره کرد:

- در کل اروپا، جمعیت مسلمانان روسیه با ۱۴ میلیون نفر؛ یعنی ۱۰٪ کل جمعیت این کشور بزرگترین جمعیت مسلمانان در قاره است.
- آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا به ترتیب، بزرگترین جمعیت مسلمانان را در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا در خود جای داده‌اند. از سال ۲۰۱۰، ۴,۸ میلیون مسلمان در آلمان بوده‌اند که این معادل ۵,۸٪ جمعیت این کشور است. این رقم در فرانسه، ۴,۷ میلیون؛ یعنی ۷,۵٪ جمعیت این کشور است.
- بیش از ۵ درصد جمعیت قبرس، فرانسه، هلند، بلژیک، آلمان، اتریش و یونان را مسلمانان تشکیل می‌دهند. (Hackett, 2015)

Muslims in EU Countries

Among EU member nations, Germany and France have the greatest number of Muslims.



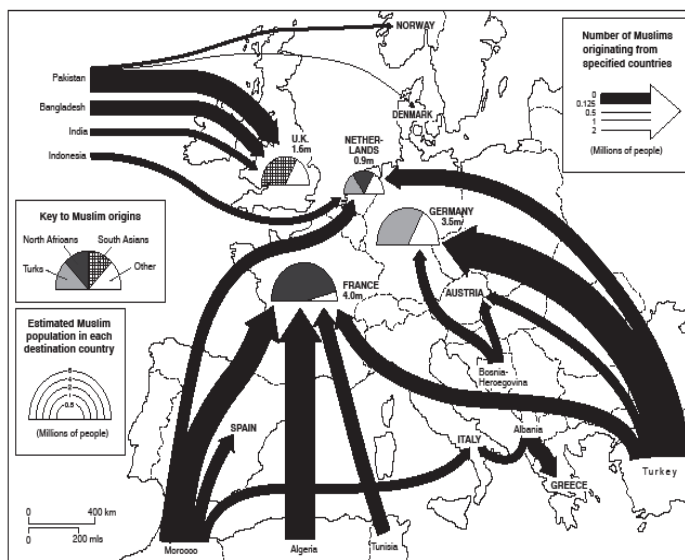
	Size of Muslim population	% of population that is Muslim
Germany	4,760,000	5.8%
France	4,710,000	7.5
United Kingdom	2,960,000	4.8
Italy	2,220,000	3.7
Bulgaria	1,020,000	13.7
Netherlands	1,000,000	6.0
Spain	980,000	2.1
Belgium	630,000	5.9
Greece	610,000	5.3
Austria	430,000	5.4
Sweden	430,000	4.6
Cyprus	280,000	25.3
Denmark	230,000	4.1
Romania	70,000	0.3
Slovenia	70,000	3.6
Croatia	60,000	1.4
Ireland	50,000	1.1
Finland	40,000	0.8
Portugal	30,000	0.3
Luxembourg	10,000	2.3

Source: Pew-Templeton Global Religious Futures Project (www.globalreligiousfutures.org). Notes: All estimates for 2010. There were fewer than 10,000 Muslims in Slovakia, Hungary, Latvia, Lithuania, Poland, Estonia, the Czech Republic and Malta. Cyprus not shown on map.

نکته‌ی دیگری که توسط مؤسسه پيو مورد اشاره قرار گرفته است، اینکه سهم مسلمانان از کل جمعیت اروپا، به‌طور پیوسته در حال افزایش بوده است. در دهه‌های اخیر، سهم و میزان جمعیت مسلمانان در سرتا سر اروپا، حدود ۱ درصد در هر ده سال بوده است؛ به این صورت که از ۴٪ در سال ۱۹۹۲ به ۶٪ در سال ۲۰۱۰ رسیده است. انتظار می‌رود که این روند تا سال ۲۰۳۰ هم ادامه یابد، زمانی پیش‌بینی می‌شود که مسلمانان ۸٪ جمعیت اروپا را تشکیل بدهند. در این خصوص، مؤسسه پيو در بررسی دیگری به این موضوع اشاره کرده و تأکید می‌کند؛ جمعیت مسلمانان از ۶ درصد (۴۳ میلیون) در سال ۲۰۱۰ به ۱۰ درصد؛ یعنی ۷۱ میلیون نفر در قاره اروپا در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. (the Future of world Religion, Pew research center, 2015)

از سوی دیگر، مسأله‌ای که باید در جمعیت‌شناسی مسلمانان اروپا به آن اشاره کرد، تنوع قومی آن‌ها است. به گونه‌ای که در میان مسلمانان اروپای غربی، عرب‌زبان‌ها اصلی‌ترین گروه قومی مسلمان را در جوامع اروپای غربی تشکیل می‌دهند. پس از عرب‌ها، ترک‌ها دومین گروه قومی و مسلمانان شبه قاره هند نیز که عمدتاً تباری هندی، پاکستانی، افغانی و بنگلادشی دارند، سومین گروه قومی ساکن در اروپا هستند. (کیانی، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۴۲)

شکل: سه گروه قومی مسلمانان مهاجر اروپا



بر این اساس، تنوع قومی مسلمانان اروپا کاملاً مشهود است. به‌عنوان نمونه؛ در کشور آلمان جمعیت مسلمانانی که در کشوری دیگر متولد شده‌اند، در اصل از مهاجران ترک تشکیل می‌شود اما همچنین شامل بسیاری از افرادی هستند که در کوزوو، عراق، بوسنی و هرزگوین

و مراکش متولد شده‌اند نیز می‌شود. حدود ۳ میلیون مسلمانی که در فرانسه متولد نشده‌اند و در آن کشور زندگی می‌کنند، بیشترشان از مستعمرات پیشین فرانسه؛ یعنی الجزایر، مراکش و تونس هستند. بیشتر مسلمانان اروپا را مهاجرین دیگر کشورها تشکیل می‌دهند. (Peach, 2007: 10)

پیشینه حضور و امواج مهاجرت مسلمانان به اروپا

پیشینه ورود اسلام به اروپا به سده ۷ (میلادی) می‌رسد و نقطه آغازین آن را می‌توان در نامه پیامبر اسلام به امپراتوری روم دانست. سال ۷۱۱ (میلادی) را نخستین تماس میان اسلام و دنیای غرب و اروپا می‌دانند که در آن زمان، گروه‌های مسلمانان اغلب از ناحیه شمال آفریقا وارد اروپا شدند. تمدن ۸۰۰ ساله مسلمانان در اسپانیا و تمدن ۲۵۰ ساله آن‌ها در سیسیل باعث شد تا اسلام به‌عنوان بخشی از تاریخ اروپا به حساب آید. برخلاف تعاملات طولانی هم‌زیستی، تقابل میان مسلمانان و اروپا و روابط آن‌ها از دولت‌های اسلامی در قلب اروپا تا جنگ‌های صلیبی، آنچه سبب شد تا امروز شاهد جمعیت مسلمانان در اروپا باشیم، سه موج مهاجرت به اروپا بویژه پس از جنگ دوم جهانی بوده است. در واقع، جمعیت مهاجر مسلمان اروپا اغلب پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال مهاجرت مردان در پی یافتن شغل و برخی به دلایل سیاسی و مذهبی به تدریج گسترش یافت. به عبارت دیگر؛ حضور اجتماعات مسلمان مهاجر، ریشه در کمبود نیروی کار اروپای غربی و سیاست‌های مهاجرتی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ دارد که تعداد زیادی را از شمال آفریقا، ترکیه و پاکستان به سمت خود جذب کرد. بنابراین در مرحله نخست؛ مهاجرت مسلمانان به اروپا که دوره پس از جنگ جهانی دوم تا اوایل دهه ۱۹۷۰ را در بر می‌گیرد، اروپای غربی به دلیل نیاز مبرم به بازسازی خرابی‌های اقتصادی ناشی از جنگ جهانی دوم، مجبور به پذیرش بخش عظیمی از کارگران مهاجری شد که اغلب از جوامع در حال توسعه و توسعه‌نیافته و نیز جوامع اروپای شرقی به آن مناطق وارد شده بودند. در این دوره، خیل عظیم کارگران از جهان اسلام و اروپای شرقی با هدف رفع نیاز به کارگر یدی جهت بازسازی اقتصاد اروپا در دوره پس از جنگ، وارد اروپای غربی شدند. در جریان بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم، انگلیس و فرانسه به سمت مستعمره‌های سابق خود در جنوب آسیا و شمال آفریقا معطوف شدند تا کمبود کارگر را جبران سازند. آلمان هم اصطلاحاً کارگران مهمان را از ترکیه جذب نمود تا معجزه اقتصادی این کشور را رقم بزنند. در ابتدا این کارگران به شکل تنها و مجرد مهاجرت می‌کردند و هدف اصلی آن‌ها این بود تا حد امکان پول به دست آورده و به کشور خویش برگردند. بنابراین، این دیدگاه در ذهن آن‌ها غالب بود که مهاجرت آن‌ها موقتی است. در این مرحله، شمار کمتری از افراد مسلمان مهاجر به اروپا پناهندگانی بودند که از بخش‌های بحرانی جهان اسلام وارد اروپا شدند. مثلاً با بیرون رانده شدن فرانسه از الجزایر، حدود صد هزار الجزایری که با استعمارگران فرانسوی همکاری داشتند (معروف به هارکیس) از بیم جان خویش به فرانسه پناهنده شدند. (Peach, 1997: 269-283)

با پایان سیاست‌های بازسازی از سوی دول اروپایی، به تدریج و از اواسط دهه ۱۹۵۰، جریان

مهاجرت به اروپا وارد مرحله تازه‌ای گشت. به طوری که مهاجرت این بار بُعدی اجتماعی نیز به خود گرفت و مهاجرین مسلمان می‌توانستند برخلاف دور نخست، خانواده‌های خود را نیز وارد جوامع اروپایی کنند. ورود زنان و کودکان مهاجرین به این جوامع، دگرگونی‌های عمده‌ای در سرشت روابط میان مسلمانان و اروپاییان ایجاد کرد. از این زمان به بعد، مسلمانان می‌توانستند خارج از محیط کاری نیز به تعامل با محیط اجتماعی اروپایی بپردازند.

بحران نفتی ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ پایان روندبازسازی و دور طلایی اقتصادی اروپا را رقم زد. اما روند مهاجرت مسلمانان ادامه یافت و همچنان خانواده‌های کارگران هم به آن‌ها ملحق شدند. با توجه به بحران مذکور، از اواخر دهه ۱۹۷۰ در کشورهای اروپایی درها به روی هجوم خیل عظیم کارگران غیرماهر بسته شد اما در همان زمان، شمار همسر و فرزندان کارگران مهاجر که وارد اروپا می‌شدند به شدت افزایش یافت. گرد هم آمدن خانواده‌ها سرآغاز دگرگونی سرنوشت‌ساز در ماهیت روابط میان مسلمانان و اروپایی‌ها بود. ایجاد مسجد و نمازخانه‌های متعدد در دهه ۱۹۷۰ اولین نشانه آشکار از این تغییرات در شرایط زیستی مسلمانان بود. درحقیقت، از همین دوره، مساجد نیز همچون مشربخانه‌ها در شهرهایی چون؛ پاریس، مارسی، لندن، برادفورد و برلین جریانی از سپهر عمومی را تشکیل می‌داد. اهمیت مساجد در تحولی بود که آن‌ها در زیست اجتماعی مسلمانان اروپایی ایجاد کردند. چرا که مسلمانان از این پس توانستند مراسم و برنامه‌هایی چون؛ ازدواج، سوگواری و ترحیم، آموزش قرائت قرآن، اعیاد و جشن‌های مذهبی خود را در مساجد برگزار نمایند. (Cesari, 2004: 14)

برای اروپائیان، پذیرش گسترش اسلام و استقرار آن به‌عنوان یک بخش ثابت از چشم‌انداز دینی و فرهنگی اروپا دشوار بود. تحول وضعیت مسلمانان از اتباع خارجی به مقیم و سپس به شهروندان اروپا هم یک تحول مسأله‌ساز بود. بنابراین، واکنش ابتدایی بسیاری از اروپایی‌ها به استقرار اسلام در اروپای غربی، مخالفت و مقاومت بود. درواقع، ازدیاد مساجد و گسترش آداب و رسوم مذهبی مسلمانان در اروپا، مسأله‌ای نبود که جوامع اروپایی بتوانند آن را به راحتی بپذیرند. ارتقای جایگاه اجتماعی مسلمانان از کارگران مهاجر به سکنه‌ای که می‌روند تا به شهروندانی عادی تبدیل شوند، امری ناخوشایند می‌نمود که برای نخستین بار استعمارگران و مستعمره‌شدگان سابق را در یک پایگاه اجتماعی برابر قرار می‌داد. از این رو، اولین واکنش اروپاییان به مسأله حضور اجتماعی مسلمانان در جوامع خود، اگر نگوییم همراه با طرد بلکه همراه با مقاومت بود. این مقاومت‌ها تا آنجا بود که دولت‌های غربی در پاسخ به فشارهای اجتماعی، اقداماتی را در جهت تشویق مالی مهاجرین برای بازگشت به زادگاهشان در پیش گرفتند که چندان موفقیت‌آمیز نبود. به‌عنوان مثال؛ در فرانسه قانون استولرو که به قانون یک میلیون نیز شناخته می‌شد، در سال ۱۹۷۹ در این خصوص تصویب شد که برای ترغیب مهاجران الجزایری به بازگشت به کشورشان مقرر می‌کرد تا یک میلیون سانتیم فرانسه یا حدود ۱۷۳۳ دلار آمریکا به هر مهاجری که تصمیم به بازگشت می‌گرفت، اعطا می‌شد. همچنین در نوامبر ۱۹۸۳ دولت آلمان قانون مشابهی را با مشوق مالی ۱۰۵۰۰ مارک آلمان معادل ۶۶۰۰ دلار آمریکا برای هر بزرگسال و ۱۵۰۰ مارک معادل ۹۵۳ دلار را برای هر کودک

مهاجر تعیین کرد که در هر دو مورد نامبرده، سیاست دولت‌های فرانسه و آلمان در این زمینه ناکام بود. (شیرغلامی، ۱۳۸۸: ص ۴۴۶)

در این شرایط، موج سوم مهاجرت مسلمانان به اروپا از دهه ۱۹۸۰ با هجوم آوارگان و پناهنگان مسلمان آغاز شد. اعمال محدودیت‌های شدید در خصوص مهاجرت‌های قانونی به اروپای غربی و نیز ناآرامی‌های فزاینده در اتحاد رو به اضمحلال شوروی، دو عامل تعیین‌کننده‌ای بودند که موج سوم مهاجرت را به‌طور عام و در مورد مسلمانان به‌طور خاص رقم زدند.

آثار و پیامدهای امواج سه‌گانه مهاجرت مسلمانان به اروپا

حضور گسترده مسلمانان در این سه موج مهاجرت و اقامت دائمی آن‌ها سبب پیدایش اقلیت قومی، نژادی و مذهبی جدیدی در اروپا شد که پیامدهای زیر را به دنبال داشت:

۱. گرایش بیشتر نسبت به شکل‌گیری اجتماعات و نهادهای مسلمانان به وجود آمد؛ به‌گونه‌ای که در این دوره مسلمانان ساخت مساجد و مدارس را آغاز کردند. چنانچه تا اواخر دهه ۱۹۹۰ ساخت بیش از ۶۰۰ مسجد در اروپای غربی ثبت گردید. (Dassetto, 2011) این مسأله سبب شد، همزمان با رشد جمعیت مسلمانان در کشورهای اروپایی، رابطه مسلمانان و دولت‌ها نیز تغییر کند. به‌گونه‌ای که مسلمانان از دولت‌های دموکراتیک اروپایی نه تنها حقوق سیاسی - اقتصادی بلکه مذهبی و فرهنگی را مطالبه کردند.

۲. در خلال دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ گروه‌های مخالف مهاجران شکل گرفت و بیگانه‌هراسی و نژادگرایی قوت یافت. مسائلی مانند؛ تعارض هویت مذهبی با ارزش‌های غربی، تهدید مسلمانان برای هویت ملی دولت‌های اروپایی، نقش اسلام و مسلمانان در گرایش به خشونت و تروریسم و نیز تأثیرات حضور آن‌ها بر کاهش انسجام اجتماعی و ... در جوامع غربی مطرح گردید.

۳. نگرانی دولت‌های اروپایی در خصوص جمعیت مسلمان آن‌ها مضاعف گردید. این مسأله از یکسو به دلیل نگاه منفی آن‌ها نسبت به عدم ادغام مسلمانان در جوامع غربی وجود داشت که سبب شد در دهه ۱۹۹۰، دولت‌های اروپایی توجه ویژه‌ای به مقوله مذهب نشان دادند. در این میان؛ برخی تقسیم‌بندی‌ها از اسلام تحت عناوین سکولار، لیبرال، معتدل و ... ارائه گردید. از سوی دیگر، افزایش بی‌رویه شمار مهاجرین مسلمان به اروپا در شرایطی صورت می‌پذیرفت که خارج از اروپا و در میان کشورهای اسلامی به‌خصوص میان عربستان، ایران، مصر و تا اندازه‌ای پاکستان، نوعی رقابت پنهان اما گسترده برای کسب عنوان رهبری جهان اسلام وجود داشت. نگرانی اروپایی‌ها از آن جهت بود که سرریز شدن این رقابت‌ها، جوامع آن‌ها را نیز در برمی‌گرفت، به‌طوری‌که در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، اروپا به یکی از عرصه‌های رقابت‌های تشبیری و تبلیغی مذهبی فرق مختلف اسلامی به‌خصوص در قالب مسجدسازی، مدرسه‌سازی، ایجاد کرسی‌های دانشگاهی و دفاتر حوزوی تبدیل گردید. (Cesari, 2004:)

جایگاه مسلمانان در کشورهای اروپایی

جایگاه مسلمانان در اروپا را می‌توان بر اساس ویژگی‌های مختلفی که آن‌ها در جوامع اروپایی دارند، مورد بررسی قرار داد. این ویژگی‌ها را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱- جوامع مسلمان با سرعت زیادی در اروپا توسعه یافته و اسلام به‌عنوان دومین دین (به‌لحاظ شمار پیروان) در اغلب کشورهای اروپایی مطرح است. امروزه مسلمانان، نیروی اجتماعی و سیاسی بالقوه مؤثری در اروپا به حساب می‌آیند که تأثیر مستقیم آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی اروپا در حال افزایش است.

۲- پیش‌زمینه‌های فرهنگی و قومی - ملی مسلمانان که تحت تأثیر موطن اصلی متفاوت آن‌ها می‌باشد، نقش مهمی در وضعیت و جایگاه مسلمانان در اروپا دارد. این مسأله سبب شده است که مسلمانان به‌صورت جمعیت‌های قومی و ملی در اروپا مستقر شده و سازمان‌های محلی، ملی و فراملی را مطابق با مرزهای قومی ملی به‌وجود آورده‌اند. بنابراین، مسلمانان اروپا به هیچ وجه یک گروه منسجم و یکپارچه نیستند و نگرش‌ها و دیدگاه‌های متنوعی به لحاظ قومی، مذهبی و فرهنگی میان‌شان وجود دارد. (صفوی، ۱۳۹۲: ۴۸-۶۳) بر این اساس، آن‌ها که از بیش از ۳۰ کشور وارد اروپا شده‌اند، جامعه متحدی را تشکیل نمی‌دهند؛ به‌گونه‌ای که حتی هرگروهی مؤسسه و مسجدی برای خود دارد که تمایل مهاجران در جستجوی ارتباطات سنتی آن‌ها در جامعه غیرمسلمان بیشتر است. در این شرایط، اگرچه تلاش‌های زیادی برای ایجاد همکاری میان سازمان‌های مسلمان وجود داشته است اما این تلاش‌ها از جانب خاص شدگی‌های قومی ملی و تمایل به شکل‌دهی خوشه‌های قومی ملی با شکست مواجه شده است. با این وجود، این مسأله به معنای نفی وجه مشترک آن‌ها؛ یعنی اسلام و تمایل به تعامل با سایر مسلمانان اروپایی نیست. همچنین باید دانست که مسلمانان در جوامع محدود خویش که بیشتر با هم‌وطنان آن‌ها تشکیل شده است، بسیار فعال هستند و فروشگاه‌های مختلف لباس، خوار و بار، گوشت حلال و حتی بانک‌های اسلامی دارند و در آیین‌های عبادی جمعی؛ مانند نمازهای جماعت و جمعه در مساجد حضور گسترده دارند. (کیانی، ۱۳۸۷: ۱۳۸)

۳- با توجه به شیوه حضور مسلمانان در اروپا که اغلب از طریق مهاجرت کارگران یا پناهنگان و آوارگان بوده است، قشر عظیمی از مهاجران از طبقه متوسط و پایین جوامع اسلامی بوده‌اند. این جمعیت مهاجر بیشتر در مناطق حاشیه‌ای شهرها در اروپا مستقر شده‌اند و با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری روبه‌رو هستند. این مسأله بویژه با توجه به تحول شرایط کاری از کارگران ساده به کارگران متخصص مخصوصاً در حوزه‌های خدمات، بازرگانی، مالی و تکنولوژی‌های بالا و ضعف گسترده آموزشی مسلمانان اروپایی سبب شده که شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی آن‌ها وخیم‌تر گردد. لذا نرخ بالای بیکاری، فقر و جنایت در حومه‌ها و حاشیه شهرهای بزرگ مسلمان‌نشین افزایش یافته است. (قربانپور دلاور، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۴) این مسأله مسلماً به معنای انکار بخش مهم و غیر قابل انکار نخبگان و قشر مرفه مسلمان در اروپا نیست اما اکثریت مسلمانان در شرایط اقتصادی و اجتماعی

نامساعدی زندگی می‌کند و هنوز از بسیاری از حقوق مذهبی، اجتماعی و سیاسی مشابه ادیان دیگر در کشورهای اروپایی محروم بوده و همچنین برای کسب حقوق برابر و نفوذ اجتماعی و سیاسی افزونتر در این کشورها در تلاش هستند.

۴- شرایط مسلمانان در همه کشورهای اروپایی نیز یکسان نیست و با توجه به ترکیب مهاجرین مسلمان و سیاست‌های متفاوت دولت‌های اروپایی، تمایز قابل توجهی میان به رسمیت شناختن مطالبات اجتماعی، فرهنگی مسلمانان در کشورهای اروپایی وجود دارد.

۵- با توجه به وضعیت متفاوت مسلمانان در جوامع اروپایی، نوع و اولویت دغدغه‌ها درخصوص مسلمانان در هر یک از کشورهای اروپایی نیز با دیگری متفاوت است. در انگلیس این سؤال مطرح است که آیا نظام آموزش و پرورش دولتی باید به‌طور کامل مدارس خصوصی مسلمانان را تأمین مالی نماید، همانطور که در مورد مدارس مسیحی و یهودی عمل می‌شود؟ آلمان با این مسأله رو به رو است که چگونه جایگاه نهاد عمومی را به مسلمانان همانند مسیحیان و یهودی‌ها اعطا نماید. اعطای چنین جایگاهی به مثابه شناسایی رسمی اسلام در آلمان و پذیرش اسلام به‌عنوان بخشی از چشم‌انداز مذهبی این کشور خواهد بود و این وضعیت، به سازمان‌های رفاهی و اجتماعی مسلمانان اجازه می‌دهد تا از اعتبارات دولتی استفاده کنند. فرانسه سال‌هاست با مسأله حجاب زنان مسلمان در مدارس عمومی مواجه است و تلاش کرده به شکل سخت‌گیرانه با آن مقابله نماید.

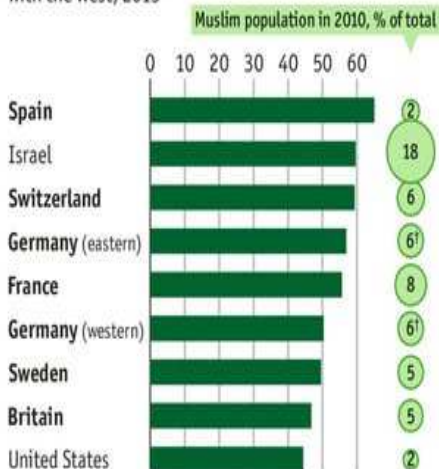
دیدگاه شهروندان اروپایی به اسلام و مسلمانان اروپایی

به‌طور کلی، نگرش شهروندان اروپایی نسبت به اسلام و مسلمانان در این کشورها منفی و بدبینانه است. از نظر بسیاری از شهروندان اروپایی، اسلام قابلیت انطباق با فرهنگ غربی را ندارد و مسلمانان به‌دلیل عدم انطباق‌پذیری با جوامع غربی، مستعد توسل به خشونت هستند. چنانچه این مسأله در نظرسنجی‌های مختلفی که تاکنون صورت گرفته، مشهود بوده است. به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۳ از مردم کشورهای غربی پرسیده شد؛ آیا اسلام را با غرب تطابق‌پذیر می‌دانند؟ در کشورهای اسپانیا، سوئیس، آلمان و فرانسه بیش از ۵۰ درصد به این سؤال پاسخ منفی دادند و پاسخ منفی مردم سوئد، انگلستان و امریکا نیز تنها کمی زیر ۵۰ درصد بوده است. (نمودار) نکته جالب توجه درباره این نتیجه را می‌توان با نمودار سمت راست مورد ارزیابی قرار داد. نمودار سمت راست تصویر زیر، تعداد دستگیرشدگان حملات تروریستی در اروپا طی سال‌های اخیر را نشان می‌دهد. قسمت زرشکی و قرمز، نسبت دستگیرشدگانی را نشان می‌دهد که انگیزه‌های مذهبی داشته‌اند، اما قسمت عمده دستگیرشدگان در تمامی سال‌های اخیر، مربوط به افرادی با انگیزه‌های غیرمذهبی چون تجزیه‌طلبی و انتقام‌گیری شخصی بوده است. (Bertelsmann Stiftung, Pew research, Europol, Ipsos, Prss Reports, The Economist, 2010)

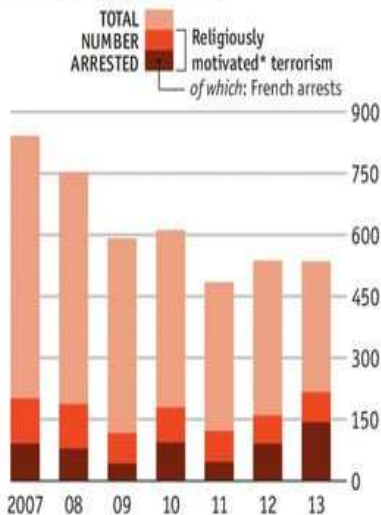
Islam in Europe

Perception of Islam

% of respondents who think that Islam is not compatible with the West, 2013



Terrorism arrests in Europe



حال سؤال این است که چه عواملی سبب شده است تا نگرش شهروندان اروپایی نسبت به اسلام تا این حد نادرست باشد؟

به نظر می‌رسد این مسأله تحت تأثیر عوامل مختلفی به وجود آمده است. در این میان، موضوع نحوه عزیمت مسلمانان به اروپا و نیز تعامل حاصل از این مهاجرت میان مسلمانان و شهروندان اروپایی عامل مهمی به حساب می‌آید. درحقیقت، مسلمانان ساکن در اروپا وارث یک فرهنگ اقلیتی پسااستعماری به‌شمار می‌آیند، چه آنکه پیش‌تر و طی چند سده اخیر، جوامع آن‌ها محل حضور قدرت‌های بزرگ استعمارگر اروپایی بوده است. از این رو بی‌جهت نیست که مسلمانان شمال آفریقا؛ شامل مراکشی‌ها و الجزایری‌ها بیشترین گروه قومی در فرانسه هستند. در انگلستان، مسلمانان پاکستانی و هندی‌تبار اولین نسل از مهاجرین مسلمانی بودند که وارد این کشور شدند. پس از آغاز به کار، کانال سوئز در ۱۸۶۹، خیل دیگری از مسلمانان این بار از مناطق یمن و سومالی به سرزمین انگلستان مهاجرت کردند. زمان ورود اسلام به آلمان را باید با آغاز برنامه‌های امپریالیستی قیصر این کشور در اواخر قرن نوزدهم یکی دانست. در این دوره، قیصر آلمان، ویلهلم اول، به‌طور عمدی قصد داشت تا با برقراری مناسبات ویژه اقتصادی و دیپلماتیک یا امپراتوری عثمانی، پرچم این کشور را بر فراز مناطق اسلامی به اهتزاز درآورد. (Sinnò, 1982) نتیجه این سیاست‌ها آن شد که پس از جنگ جهانی اول، جمعیت گسترده‌ای از مسلمانان که اغلب ترک‌تبار بودند، وارد برلین شدند. درحقیقت، ریشه‌های استعماری و پسااستعماری حضور مسلمانان در اروپا، برداشت‌های رایج در فرهنگ‌های جوامع غربی نسبت به اسلام را بسیار تحت تأثیر خود قرار داده است. با شرایطی

که از اواخر دهه ۱۹۹۰ پدید آمد، حتی بخش‌های لیبرال جوامع اروپایی دیدگاه‌ها و گرایش‌های متفاوتی را درخصوص مهاجرت ارائه دادند. به نظر می‌رسید از سویی دیگر، دولت‌ها قادر نبودند که مسأله ورود مهاجرین را مدیریت نمایند و از سوی دیگر، جامعه تمایلی نداشت تا آن‌ها را پذیرا شود. در برخی موارد، واکنش‌ها حاکی از بیگانگی و نژادپرستی بود و کار به جایی رسید که مبارزات انتخاباتی بر محور مهاجرت و مسلمانان، نظام‌های حزبی اتریس، بلژیک، دانمارک، فرانسه و هلند را با چالش روبه‌رو ساخت. اروپایی‌ها با ادعای نظام‌های حزبی و اخلاقی تلاش می‌کنند، چهره‌های لیبرال و باز از خود در قبال دیگران ترسیم نمایند اما وقتی به‌طور دقیق به ادعای آن‌ها درخصوص تنوع و تکثر فرهنگی می‌نگریم، یک تصویر متناقض ظاهر می‌شود. نظرسنجی‌های عمومی نشان می‌دهد که یک سوم اروپایی‌ها بسیار نژادپرست هستند و اکثریت اروپایی‌ها عقیده دارند که مهاجران تمایل دارند از نظام رفاه اجتماعی سوء استفاده کنند و حضور آن‌ها یک منبع ناامنی است. اکثریت اروپایی‌ها (بالغ بر ۶۳ درصد) همچنین اعتقاد دارند؛ حضور گروه‌های اقلیت، بیکاری را افزایش می‌دهد. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۵ روندهای فرآتلاتیک، ۵۱ درصد اروپایی‌ها وضعیت خود را در چند سال آینده متأثر از مهاجرات و پناهندگان می‌دانند. (شیرغلامی، ۱۳۸۱: ۴۰۹)

حساسیت نسبت به مهاجران در افکار عمومی اروپا بیش از همه، مسلمانان را نشانه گرفته است. فضای منفی در مورد اسلام و مسلمانان، منازعات سیاسی داخلی و تبعیض همچنان اقلیت مسلمان اروپا را تهدید می‌کند. هدف قرار دادن مسلمانان در اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در قالب حمله به مسلمانان و اماکن آن‌ها دیده می‌شود. در سال‌های اخیر کشورهای اتریش، فرانسه، ایتالیا، دانمارک، انگلیس و هلند شاهد ورود جنبش‌ها و گرایش‌های حاشیه‌ای افراطی به سیاست و انتخابات بوده‌اند که موضوع اصلی آن‌ها مهاجرتستیزی و اسلام‌ستیزی است.

بر این اساس، از نظر جوامع غربی اسلام و اقلیت‌های مسلمان در این جوامع، اصلی‌ترین تهدیدی است که دستاورد تمدنی آن‌ها را به مخاطره می‌اندازد. نخست آنکه اسلام اساساً دینی سیاسی است و نمی‌توان بعد سیاست را از فرامین، دستورات و شریعت آن پالایش کرد. دوم؛ اسلام، حاضر به خصوصی شدن و پرهیز از ادعای تنظیم جامع مناسبات اجتماعی نیست. به‌عبارت دیگر؛ اسلام دینی است که برای تمامی جوانب زندگی اجتماعی صاحب فرامین و دستورات دینی و نظام‌های حزبی بایستی - نبایستی می‌باشد. از این نظر، کشورهای غربی، افزایش مسلمانان و نهادهای دینی اسلامی در جوامع خود را تهدیدی برضد هویت غربی خود می‌بینند، آن‌ها این تهدید را از سوی سایر اقلیت‌های دینی ساکن در غرب احساس نمی‌کنند.

درحقیقت، مسلمانان در غرب تحت چنین سوءظن و یا به عبارت بهتر؛ نگرش جامعه‌شناختی و سیاسی در دو بخش دولت و جامعه مدنی زندگی می‌نمایند. نگرشی که مولد بسیاری از فشارها، محدودیت‌ها و انواع تبعیض‌های اجتماعی در حوزه‌های آموزشی، اقتصادی، سیاسی و ... برضد مسلمانان در غرب شده است. این واژه و نگرش تقریباً از اوایل دهه ۱۹۹۰؛ یعنی زمانی که جمعیت مسلمانان و شمار نهادهای اسلامی در غرب به میزان

قابل ملاحظه‌ای رسید، به تدریج آغاز گردید و تحت تأثیر فضای رسانه‌ای و بازنمایی اسلام و مسلمانان در اروپا تشدید شد.

بازنمایی رسانه‌ای اسلام و مسلمانان در اروپا

یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل مؤثر در نگاه منفی و بدبینانه شهروندان اروپایی به اسلام و مسلمانان به صورت مستقیم به فضای غیرواقعی و مجازی که رسانه‌ها بر ضد اسلام و مسلمانان ساخته‌اند، بازمی‌گردد. این مسأله بویژه از دهه ۱۹۹۰ میلادی و بالاخص پس از ۱۱ سپتامبر کاملاً آشکار بوده است. در این خصوص صرفاً نگاهی به سرخط خبرهای مطبوعات و رسانه‌های اروپایی نشان می‌دهد که این مسأله چگونه در انحراف افکار عمومی اروپایی مؤثر بوده است. به عنوان مثال؛ پس از حملات یازدهم سپتامبر، سرتیتر بسیاری از اخباری که در مورد مسلمانان منتشر شده است، آن‌ها را به شرکت در حملات تروریستی متهم می‌کند. نکته قابل توجه، استفاده از برچسب‌های منفی مانند «تروریسم اسلامی»، «تروریست‌های مسلمان» و اشاره مکرر به برچسب‌هایی است که در فارسی معادل «افراطی» برای همه آن‌ها به کار می‌رود (militant, guerrilla, rebel, zealot, fanatic, radical, extremist) کلیه برچسب‌ها همگی به لحاظ معنایی دلالت بر خشونت، خوی جنگ‌طلبی و اعمال تروریستی دارد. تمامی اعمال تروریستی که به گروه‌های مسلمان نسبت داده شده است، در یک چیز با هم مشترکند و آن حضور یک مغز متفکر و فردی است که رهبری عملیات تروریستی را بر عهده گرفته است و به دستور او و تحت نظارت وی، گروه‌ها وارد عمل شده‌اند. این بدان معنی است که کلیه اعمال صورت گرفته، سازمان‌دهی شده و نظام‌مند بوده و همگی ملهم از تفکری بنیادگرا و افراطی که یکی از خوانش‌های دین اسلام است، اما از آنجایی که سخنی از خوانش‌های دیگر به میان نیامده است، خواننده این تفکر را به کل جامعه مسلمانان تعمیم می‌دهد. (غیاثیان، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۹)

بر این اساس، واکنش شهروندان اروپایی نسبت به اسلام و مسلمانان نیز تحت تأثیر جایگاه مسلمانان این کشور، بازنمایی رسانه‌ای اسلام و مسلمانان شکل یافته است. بنابراین به صورت کلی، نظرسنجی‌ها حکایت از نگاه منفی جامعه اروپا به رشد هویت مذهبی در جمعیت مسلمان و نقش مذهب در زندگی عمومی دارد. طبق یک نظرسنجی انجام شده در سال ۲۰۰۶، در پاسخ به این پرسش که آیا رشد هویت اسلامی در مسلمانان غربی خوب است، ۵۹ درصد در بریتانیا، ۸۲ درصد در اسپانیا، ۸۳ درصد در آلمان و ۸۷ درصد در فرانسه، آن را امری نامطلوب دانسته‌اند. (Pew Forum, 2006)

نگرش و سیاست‌های دولت‌های اروپایی در قبال اسلام و مسلمانان اروپایی

در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا، موضوع ادغام مهاجران مسلمان همواره از مسائل چالش برانگیز بوده است. با آغاز موج دوم مهاجرت و شکل‌گیری یک اقلیت قومی، نژادی و مذهبی از «کارگران مهمان» اروپا، دولت‌های اروپایی به تدریج، ضرورت توجه به این اقلیت

را در ملاحظات سیاسی، امنیتی و اجتماعی خود دریافتند و به‌منظور جلوگیری از تعمیق شکاف ایجاد شده و پیامدهای نامطلوب آن، سیاست‌هایی را اتخاذ کردند. دولتمردان این کشورها از احزاب مختلف در پی پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان این افراد را با توجه به هویت متمایز آن‌ها در جامعه کشور میزبان ادغام کرد، راه‌حل‌هایی ارائه داده و سیاست‌هایی اتخاذ کرده‌اند. نگرش و سیاست دولت‌های اروپایی در قبال مسلمانان مهاجر به این کشورها متفاوت بود. این دیدگاه‌ها از نگرش‌های چند فرهنگی تا سیاست ادغام و یا سیاست همسان-گرایی در نوسان بودند.

در این میان، ایده چند فرهنگی که بویژه از سوی انگلیس و هلند مورد استقبال قرار گرفت، بر محور حضور فرهنگ‌های متفاوت در کنار هم و جدا از یکدیگر استوار بود. چند فرهنگی انگاره‌ای است، ناظر بر جامعه‌ای کثرت‌گرا که فرهنگ‌های متفاوت در آن جدا باقی می‌مانند. اما آنچه در عمل اتفاق افتاد، به گسسته کردن اجتماعات مسلمانان و مجزا عمل کردن از فرهنگ کشور میزبان منجر شد.

در مقابل، ایده همسان‌گرایی را دولت فرانسه در راستای جذب مهاجرین در فرهنگ غربی در دستور کار خود قرار داد و تلاش کرد تا از این طریق، تفاوت‌های موجود میان ارزش‌ها و هویت مهاجران و کشور میزبان را از بین برده و شهروندانی با هویتی اول فرانسوی و سپس مسلمان به‌وجود بیاورد.

این دو ایده هر دو پس از برخی اقدامات افراطی از سوی اسلام‌گرایان در اروپا با تردید مواجه شدند و از این رو، دولت‌های اروپایی از یکسو به دنبال گفتگوی میان‌فرهنگی برآمدند و از سوی دیگر، تلاش خود را برای ایجاد نوعی اسلام اروپایی در میان مسلمانان کشورهای خود در دستور کار قرار دادند. علاوه بر این؛ دولت‌های اروپایی ضمن پیگیری ضرورت ادغام و ایجاد یکپارچگی در قالب سیاست مشتمل‌ساز، به اتخاذ رویکردهای امنیتی و محدودیتی در قبال مسلمانان با رویکردی محدودیت‌زا روی آوردند. در این چارچوب، اتحادیه اروپا در راستای گفت و گوی میان فرهنگی، بیانیه‌ای در دوران ریاست ایتالیا در سال ۲۰۰۳ صادر کرد که در آن همکاری اجتماعات ایمانی در به هم پیوستگی و ایجاد یکپارچگی اجتماعی را به رسمیت شناخت. بسیاری از سیاست‌گذاران اتحادیه اروپا، گفت و گوی میان‌فرهنگی را به مثابه فرمولی جادویی برای تعامل با اجتماعات مسلمان داخل و خارج اروپا دانستند. از نظر آن‌ها، گفت و گوی میان‌فرهنگی به نوعی باید جایگزین ایده چندفرهنگی شود تا مؤید مفهوم وحدت در عین کثرت در اتحادیه اروپا باشد. از آنجا که گفت و گوی میان‌فرهنگی بر تعامل و گفت و گو میان فرهنگ‌های متفاوت تمرکز دارد، بیش از چند فرهنگی که حضور فرهنگ‌های متفاوت در کنار هم و جدا از یکدیگر را تجویز می‌کند، می‌تواند به یکپارچگی اجتماعی منجر شود. (Silvestri, 2007: 1-3) از سوی دیگر؛ دولت‌های اروپایی با طرح مفهوم اسلام اروپایی تلاش کرده‌اند تا زمینه همگرایی و ادغام مسلمانان در جوامع اروپایی را به‌وجود آورند. در واقع، با توجه به اینکه اروپا میزبان گروهی از مسلمانان است که ظاهراً شهروند اروپا

هستند ولی به لحاظ فرهنگی و اجتماعی، اروپایی محسوب نمی‌شوند. تلاش برای مفهوم-سازی و عملیاتی کردن اسلام اروپایی با مدل‌های اسلام بریتانیایی، اسلام فرانسوی و ... مطرح گردید تا نسخه‌ای از اسلام ارائه گردد که با ارزش‌های اروپایی سازگار باشد. در این راستا، دولت‌های اروپایی حتی به تشکیل سازمان‌های اسلامی تحت نظرشان مبادرت کرده‌اند چنانچه در فرانسه، شورای فرانسوی دین اسلام در سال ۲۰۰۳ و در انگلیس، شورای اسلامی بریتانیا در سال ۱۹۹۶ تشکیل شد. دولت انگلیس علاوه بر این، نهادی با عنوان هیأت امنای ملی مساجد و امامان جماعت را با هدف وضع رویه‌ها، قواعدی واحد برای مساجد این کشور و موضوعاتی مانند؛ استخدام امامان جماعت و مبارزه با افراط‌گرایی تأسیس نمود. در فرانسه نیز سارکوزی، وزیر کشور وقت فرانسه، در سال ۲۰۰۴ پیشنهاد داد که دولت اعتباراتی را برای ساخت مساجد و در نتیجه کنترل آن‌ها اختصاص دهد. (Smith, 2004)

با این وجود، دولت‌های اروپایی بویژه پس از ۱۱ سپتامبر و حوادث تروریستی در اروپا همزمان با ایده گفتمانی میان فرهنگی و ایده اسلام اروپایی که سیاست‌هایی مشتمل‌زا و ادغام‌کننده بودند، سیاست محدودیت‌زایی را نیز برضد مسلمانان در دستورکار خود قرار دادند که این مسأله در کشورهای مختلف اروپایی با ابزارها و روش‌های متفاوت، با درجه و مراتب مختلفی صورت گرفت و در موارد بسیاری به تضییع حقوق مسلمانان در این کشورها منجر شد و زمینه هویت‌یابی مسلمانان اروپایی در قالب گروه‌های سلفی - تکفیری را تقویت نمود. از این رو، شاهد حضور بیشتر مسلمانان اروپایی در این گروه‌ها و از جمله داعش در سال‌های اخیر بوده‌ایم. (Triandafyllidou: 2016)

هویت‌جویی مسلمانان اروپایی

واکنش مسلمانان نسبت به وضعیت خود در کشورهای اروپایی و بویژه هویت‌جویی آن‌ها در این جوامع، تحت تأثیر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان اروپا، سیاست دولت‌های اروپایی نسبت به کشورهای اسلامی و مشی سیاسی - اجتماعی تبعیض‌آمیز آن‌ها در قبال مسلمانان جوامع خود و همچنین نگرش و رفتار شهروندان و رسانه‌های اروپایی متفاوت است. در این میان، با گسترش محدودیت‌ها و همچنین در پرتو سیاست‌های ناکام ادغام‌گرایی یا همسان‌سازی اجتماعی که در برخی از کشورهای اروپایی اجرا شده است، طیفی از گرایش‌ها به جنبش‌های سیاسی - اسلامی میان سنت‌گرایان، تجددخواهان و بنیادگرایان به وجود آمده است. در این میان، سه نگاه متفاوت نسبت به اسلام به عنان منبع هویت‌بخش در میان مسلمانان اروپا وجود دارد:

نگاه اول؛ اسلام را به‌عنوان یک دین خصوصی پذیرفته است. بر این اساس، بسیاری از مسلمانانی که در اروپا زندگی می‌کنند، میان شعائر اسلامی بسته به مرئی یا نامرئی بودن اجتماعی آن شعائر، تفکیک و تمایز قائل می‌شوند. درحقیقت، از انجام هرگونه تکلیف مذهبی که در معرض مشاهده عمومی باشد، پرهیز کرده و تنها آن شعائری را انجام می‌دهند که به راحتی در حریم خصوصی قادر به اجرای آن باشند. لذا به‌عنوان نمونه، نماز خواندن آن‌ها

نامرتب است، بسته به اینکه در موقع نماز خواندن در چه موقعیت زمانی و مکانی باشند. روزه می‌گیرند اما مراقبند کسی متوجه روزه گرفتن آن‌ها به‌عنوان یک مسلمان نشود. این سبک از دینداری، اگرچه ممکن است در میان لایه‌های اجتماعی مختلف مسلمانان دیده شود اما به نظر در بین اقشار تحصیل‌کرده‌تر بیشتر دیده می‌شود. بنابراین، مسلمان‌های بسیاری وجود دارد که هویت‌یابی دینی آن‌ها، موضوعی نسبتاً پنهان و پوشیده است. آن‌ها از یکسو می‌خواهند مسلمان باشند و از سوی دیگر مایل نیستند که جلوه بیرونی رفتار مذهبی آن‌ها موجب تنگ شدن فضای عملشان در جامعه میزبان گردد. این عده از مسلمانان بویژه مسلمانان آسیایی تبار چنان با فرهنگ غرب و جوامع میزبان‌شان در آمیخته‌اند که گویی اصلاً آنان نبودند که تا چند دهه پیش در پیشاور و اسلام‌آباد زندگی می‌کردند. (قربانپور دلاور، ۱۳۹۳: ۱۱۸)

نگاه دوم؛ دیدگاهی اخلاقی و فرهنگی نسبت به اسلام دارند. در این شکل از اسلام‌خواهی مسلمانان از یکسو دارای بالاترین حد از استقلال و اختیار در نحوه اعمال دینداری خود هستند و از سوی دیگر، آن‌ها به وجود یک خدای قادر و متعال ایمان کامل دارند. با اینکه مسلمانانی از این دست، عموماً سبک و سیاقی لیبرال در زندگی خصوصی خود دارند، اما تمام شعائر مذهبی را از خویش دور نمی‌سازند. چه‌بسا آن‌ها می‌کوشند تا پایندی خود را به برخی آداب و سنن دینی در مناسبت‌هایی چون ازدواج، خاکسپاری و ... حفظ نمایند. آن‌ها در حقیقت خود را مؤمنینی غیرملتزم می‌دانند. به تعبیری؛ مسلمانانی که روایتی اخلاق‌گرایانه از اسلام دارند، به خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) ایمان و اعتقاد دارند اما به تکالیف مذهبی پایبند نیستند. این دسته از مسلمانان نه کاملاً آداب و سنن دینی را در جوامع غربی پس می‌زنند و نه می‌پذیرند بلکه تنها خود را ملزم به رعایت آن محدوده از تکالیف دینی می‌کنند که اختصاص به اعیاد و سنت‌های دینی دارد. مسلمانانی که معتقد به اسلام اخلاقی و فرهنگی هستند، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ آن عده که صرفاً مؤمنینی غیرملتزم به شعائر هستند و آن دسته که کلاً از اسلام و دستورات دینی فاصله گرفته‌اند. مسلمانان گروه نخست که شمارشان نیز بیشتر است، با سنت‌ها و فرامین دینی طوری روبه‌رو می‌شوند که گویی انجام آن‌ها یک هنجار و یا بسته فرهنگی است تا وظیفه‌ای مذهبی. با این وجود، همان عده نیز یا احساس می‌کنند که لیاقت تمسک به شعائر دینی را ندارند و یا اینکه محیط و جامعه پیرامونی به آن‌ها اجازه اجرای احکام و فرامین دینی را نمی‌دهد. مهاجرین طبقه کارگر که اطلاع و آگاهی چندانی از سنت‌ها و آیین‌های دینی ندارند، عمدتاً در رده گروه نخست قرار می‌گیرند. بیشتر آن‌ها هیچ‌گونه دوره آموزش قرائت قرآن را نه در خانواده و نه در خارج از خانواده (شامل؛ مدرسه، نهاد و اماکن دینی) طی نکرده‌اند. در نتیجه می‌توان چنین گفت؛ که رویکرد اخلاقی به اسلام به جای اشاره به اعمال و تکالیف دینی بر لزوم رعایت ارزش‌های اخلاقی و بشردوستانه نهفته در دین اسلام تأکید دارد.

نگاه سوم؛ به اسلام در میان مسلمانان اروپا، نگاهی بنیادگرایانه و سلفی است. یکی از دلایل اصلی در ایجاد این گرایش که عمدتاً نیز میان جوانان مسلمان شایع است، انواع تبعیض‌های اجتماعی و نیز زاغ‌نشین فرهنگی و اجتماعی مسلمانان در جوامع غربی است. بسیاری از

جوانان به حاشیه رانده شده مسلمان، چه مرد و چه زن، می‌کوشند تا با پیدا کردن هم سن و سال‌های خویش و ایجاد روابط گروهی، مخالفت و سازش‌ناپذیری خود را نسبت به محیط اجتماعی ناسالم و تبعیض‌آمیز غربی حاکم بر اقلیت‌های مسلمان نشان دهند. مناسبات فرقه‌گرایانه از این دست اغلب در میان نحله‌های اعتقادی سلفی و وهابی به چشم می‌خورد. (Cesari, 2004: 46-53)

در مجموع، با وجود حضور سه نگرش نامبرده در میان مسلمانان اروپا، امروزه مسلمانان اروپا به دلیل اینکه به‌عنوان اقلیتی دینی در فضای سکولار جامعه مدنی اروپایی قرار گرفته‌اند، ضمن حفظ جنبه‌هایی از اسلام در زندگی خود، اغلب جریان حاکم سکولار را پذیرفته و خود را ملزم به رعایت قوانین غربی به‌عنوان جریان حقوقی حاکم کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

امروزه جمعیت مسلمانان در قاره اروپا ۴۵ میلیون و در اتحادیه اروپا ۱۱ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. در این میان، بیشترین تعداد مسلمانان در اروپا به ترتیب متعلق به کشورهای روسیه، آلمان، فرانسه، آلبانی، کوزوو، انگلیس و ایتالیا است که در برخی از این کشورها بر اساس برخی از آمارها تا ۱۰ درصد جمعیت آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد. در این چارچوب، اسلام و مسلمانان که در گذشته صرفاً در سیاست خارجی کشورهای اروپایی مطرح بود، امروزه نه به‌عنوان مسأله سیاست خارجی اروپا بلکه یکی از دغدغه‌های سیاست داخلی آن به‌شمار می‌رود. جوامع مسلمان با سرعت زیادی در اروپا توسعه یافته و اسلام به‌عنوان دومین دین (به‌لحاظ شمار پیروان) در اغلب کشورهای اروپایی مطرح است. مسلمانان در سال‌های آینده نیروی اجتماعی و سیاسی مؤثری در چارچوب اتحادیه اروپایی خواهند بود و تأثیر مستقیم بر تصمیم‌گیری‌های سیاست داخلی و خارجی اروپا خواهند داشت.

با این وجود، با توجه گسترده‌ی مهاجرت مسلمانان از حدود ۳۰ کشور اسلامی به اروپا، امروزه ترکیب متنوعی از مسلمانان در قاره اروپا وجود دارد. به‌عنوان مثال؛ حجم وسیعی از مهاجرین مسلمان انگلیس اغلب از شبه‌قاره هند و بالخصوص پاکستانی و بنگلادشی هستند، درحالی‌که این مسأله درخصوص فرانسه عمدتاً از مهاجران مسلمان شمال آفریقا اعم از؛ الجزایر، مغرب و تونس می‌باشد. از سوی دیگر؛ به دلیل تفاوت‌های قومی، فرهنگی و مذهبی مسلمانان اروپایی، با وجود اشتراک آن‌ها در هویت اسلامی، مبانی هویتی مسلمانان اروپا بیشتر قومی تعریف شده و انسجام محدودی میان آن‌ها مشاهده می‌شود. لذا یکپارچگی گسترده بین مسلمانان و قرار گرفتن آن‌ها زیر یک پرچم مشترک در کشورهای اروپایی تحقق نیافته و با مشکلاتی مواجه است. این مسأله حتی به گونه‌ای است که مسلمانان بر اساس ترکیب قومی و ملی خاص خود در محله‌ها قابل شناسایی هستند و در برخی موارد مانند؛ مساجد، انجمن‌ها و سازمان‌های اسلامی نیز شاهد نقش‌آفرینی تمایزات قومی و ملی میان مسلمانان اروپا هستیم. علاوه بر این، این مسأله سبب شده است که هویت‌یابی مسلمانان در اروپا نیز بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای قومی ملی و در کنار آن هنجارها و ارزش‌های اسلامی و غربی صورت

گیرد. همانگونه که در نظریهٔ سازه‌انگاری اشاره شد، هویت‌یابی تحت تأثیر هنجارهای مادی و معنایی مسلمانان اروپایی و به‌خصوص ویژگی‌های ملی و قومی آنها و نیز هنجارها و ارزش‌های غربی حاکم صورت می‌گیرد. مسأله‌ای که به مشکل و در مواردی بحران هویت‌یابی بویژه در نسل‌های دوم و سوم مسلمانان اروپایی منجر شده و پس از تحولات ۱۱ سپتامبر و اهمیت توجه به مسلمانان اروپایی برای دولت‌های اروپا، دغدغه‌ای جدی به حساب آمده است. در این شرایط، همگون‌سازی گروه‌های مسلمان و جامعهٔ اروپا به امری مشکل تبدیل شده است. زیرا که نخست؛ میان مسلمانان تنوع قومی و مذهبی وجود دارد و به‌صورت یکپارچه نیستند. ثانیاً؛ برخی مسلمانان نگاه منفی ضد غرب و فرهنگ غربی دارند و به‌هیچ‌وجه تمایلی برای ادغام در جامعهٔ اروپایی ندارند. در کنار این دیدگاه‌ها، خصومت‌های نژادی به‌وجود آمده در جامعهٔ اروپا، مانع از آن می‌گردد که گروه‌ها و جریان‌های اسلامی به‌طور فعالانه در این فرایند مشارکت کنند. این خصومت‌ها به صورت سازمان یافته، از سوی برخی احزاب راست افراطی تقویت می‌شود. مسأله مهم‌تر، وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی مسلمانان در کشورهای اروپایی است که به پیچیده‌تر شدن شرایط آنها منجر می‌شود.

در این زمینه لازم است توجه شود که با وجود شرایط و زمینه‌های ساختارمند دموکراتیک در کشورهای اروپایی و تأکیدهای مستمر آنها بر احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی از جمله؛ آزادی مذهب و تساوی همهٔ شهروندان اروپایی، مسلمانان اروپا هنوز از بسیاری از حقوق مذهبی، اجتماعی و سیاسی در کشورهای اروپایی محروم هستند و در تلاش برای کسب حقوق برابر، نفوذ اجتماعی و سیاسی افزون‌تر در این کشورها هستند. این شرایط مسلمانان اروپایی تا حدود زیادی با توجه به شیوه حضور مسلمانان در اروپا که اغلب از طریق مهاجرت کارگران یا پناهنگان و آوارگان بوده، محقق شده است؛ زیرا قشر عظیم مهاجران، از طبقه متوسط و پایین جوامع اسلامی بوده‌اند. این جمعیت مهاجر بیشتر در مناطق حاشیه‌ای شهرها در اروپا مستقر شده‌اند و با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری روبه‌رو هستند. لذا نرخ بالای بیکاری، فقر و جنایت در حومه‌ها و حاشیه شهرهای بزرگ مسلمان‌نشین افزایش یافته است.

بر این اساس، امروزه با وجود اینکه بدون شک مسلمانان، بخش غیر قابل انکار بافت جمعیتی اروپا به حساب می‌آیند و هر روز بر اهمیت آنها افزوده می‌شود، چگونگی قرار گرفتن آنها در بافت هویتی اروپا مسألهٔ اساسی فراروی مسلمانان اروپایی است. لذا نقش مهم مسلمانان در اروپا را باید با مؤلفه‌هایی نظیر وضعیت نامطلوب اجتماعی و اقتصادی، چالش هویت‌یابی دینی، سیاست‌های دولت‌های اروپایی، بازنمایی رسانه‌ای اسلام و مسلمانان اروپا مشاهده کرد. این مسأله بویژه در شکاف میان نسلی بین نسل اول مهاجران مسلمان به اروپا و نسل دوم و سوم که متولد اروپا هستند؛ در سطوح فکری و مفهومی چالش‌ساز خواهد بود. زیرا نسل جدید مسلمانان ناگزیرند، اسلام را در چارچوب هویت اروپایی خود و به‌عنوان افرادی که در اروپا زاده شده‌اند، تعریف نمایند که این موضوع خود با پیچیدگی‌های بسیاری مواجه است. در این شرایط، جمهوری اسلامی ایران به عنوان داعیه‌دار ام‌القرای جهان اسلام

باید با معرفی اسلام اصیل و زدودن انحرافات جریان‌های بنیادگرا و سلفی، از این قابلیت مسلمانان اروپا استفاده نماید. مسلماً این مسأله در درجه اول مستلزم شناخت مسلمانان در اروپا، نیروها و جریان‌های اثرگذار بر آن‌ها، نوع گرایش‌های مذهبی و سیاسی مسلمانان اروپا و ... است تا با شناخت دقیق این شرایط نسبت به معرفی الگوی اسلام اصیل مبادرت ورزد.

کتابنامه

الف - فارسی

- ۱- جکسون رابرت و سورنسون گئورک (۱۳۸۵) **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، مترجمان: احمد تقی‌زاده، حسن سعیدکلاهی و مهدی ذاکریان، میزان.
- ۲- شیرغلامی خلیل (۱۳۸۸) **جایگاه اجتماعی و سیاسی مسلمانان اروپا**، فصلنامه سیاست خارجی، تابستان سال ۲۳، شماره ۱
- ۳- صفوی سیدحمزه (۱۳۹۲) **مسلمانان و روند همگرایی سیاسی و فرهنگی در اروپا (مطالعه موردی: هویت جمعی مسلمانان مهاجر ساکن در شهرهای پاریس و بروکسل)**، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۵، شماره ۲۰
- ۴- غیاثیان مریم سادات (۱۳۸۶) **بازنمایی "ما" و "آنها": تصویر سفیدپوستان و مسلمانان در نشریات غرب پس از یازدهم سپتامبر**، فصلنامه رسانه، شماره ۷۲
- ۵- قربانپور دلاور محمد (۱۳۹۳) **وضعیت مسلمانان اروپا و چالش‌های فراروی و چشم‌انداز آینده**، پژوهش‌های منطقه‌ای، شماره ۳.
- ۶- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۵)، **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ** (جلد ۲، قدرت هویت)، ترجمه: احد علیقلیان، افشین خاکباز، حسن چاوشیان؛ ویراسته علی پایا، تهران: طرح نو
- ۷- کیانی، داوود (۱۳۸۷) **تنگناهای هویتی مسلمانان اروپا و آمریکا در استراتژی آمریکا در جهان اسلام**، گردآورنده: شانی هرمزی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، پژوهشنامه شماره ۲۰
- ۸- لوزیک دانیلین (۱۳۸۳) **نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی**، تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۹- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹) **تحول نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.

ب- لاتین

10- Cesari, Jocelyne (2014) **When Islam and Democracy Meet: Muslim in Europe and in the United States**, New York, Palgrave.

11- Craig s. smith (2004) **French minister support state funding of mosque**, international herald tribune, 28 October.

12- Dassetto Felice, Brigitte Marcechal and Jorgen Nielsen, eds, 2001 **Convergences Musulmanes, Aspects Contemporains de L'islam Dans**

L'Europe e Largie, Louvain La Neuve: Bruylant.

13- Hackett Conrad (2015) **5 facts about the Muslim population in Europe**, 15 January, <http://www.pewresearch.org/>

14- Kettani Houssain (2010), **Muslim Population in Europe: 1950 – 2020**, International Journal of Environmental Science and Development, Vol. 1, No. 2, June

15- Peach Ceri (1997) **Post-War Migration to Europe: Reflux, Influx, Refuge**, Social Science Quarterly 78, no.2